

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

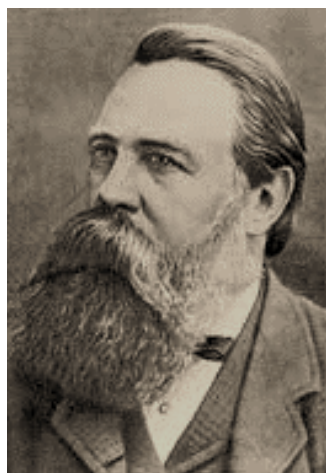
afgazad@gmail.com

Political

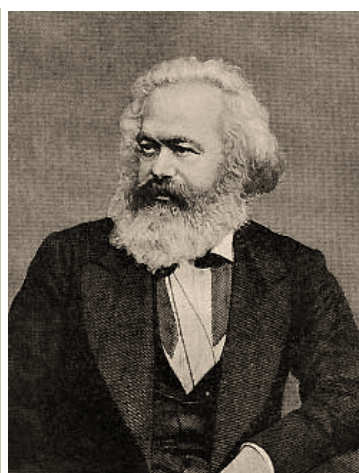
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۳۰ جنوری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۲۰

۳۳- فردریش انگلس : گزیده ای از مقاله « الجزایر »

۱۷ سپتمبر ۱۸۵۷

New American Cyclopaedia, t.1, 1858

الجزایر بخشی از افریقای شمالی ست که پیش از این توسط پاشای دولت عثمانی اداره می شد، و از سال ۱۸۳۰ ضمیمه مستعمرات فرانسه شد. موقعیت جغرافیائی الجزایر در شمال به بحیره مدیترانه، در شرق به تونس، از غرب به مراکش و در جنوب به صحرای بزرگ محدود می شود...

اینگونه به نظر می رسد که بومیان بربر و کابیل ها یا آمازیغ ها هستند، زیرا چنین بومیانی را با این سه نام بازشناسی می کنند. از تاریخ این بومیان و ریشه نژادی آنها اطلاعات زیادی نداریم، ولی همین را می دانیم که در گذشته سراسر

افریقای شمال غربی را اشغال کرده بودند و به همان سان در سواحل شرقی نیز دیده می شوند. دیگر ساکنان الجزایر عرب ها هستند که از بازماندگان حملات مسلمانان می باشند، مورها^۱، ترکها و دورگه های ترک و الجزایری، یهودیان، سیاه پوستان و سرانجام فرانسوی ها نیز در این کشور زندگی می کنند. در سال ۱۸۵۲ جمعیت الجزایر ۲۰۷۸۰۳۵ نفر برآورد شده است که ۱۳۴۱۱۵ نفر از آنان از مهاجران ملیت های مختلف اروپائی هستند، و علاوه بر این یک قطعه نظامی ۱۰۰۰۰۰ نفری نیز حضور داشته است. کابیل ها قومی ماهر و کشاورزان قابلی هستند که در دهکده های عادی زندگی می کنند و به همین گونه در معادن و کارخانجات ذوب فلزات، در نخ ریزی پشم و پنبه نیز کار می کنند. باروت، صابون، عسل و موم تولید می کنند و گوشت ماکیان و میوه و محصولات دیگر را برای شهرها تهیه کرده و در آنجا به فروش می رسانند. عربها عرف و عادات اجداد خود را تداوم بخشیده و از این رو پیوسته در حال کوچ هستند و اردوگاه های خود را بر اساس نیاز به علوفه برای چهار پایان و به دلایل دیگر از مکانی به مکان دیگر منتقل می کنند. در میان تمام ساکنان احتمالاً تنها مورها چندان قابل تحسین و احترام نیستند. مورها معمولاً در شهرها زندگی می کنند و نسبت به عرب ها و کابیل ها بیشتر به لوکس تمایل دارند و به علت سیاست اختناق آمیز ترک عثمانی، مردمان ترسوئی هستند که با وجود این، شقاوت و کینه جوئی خاصی را از خود نشان می دهند، و از نظر اخلاقی نیز در حد نازلی هستند.

شهرهای مهم الجزایر عبارتند از الجزایر که پایتخت است و قسنطینه (کنستانتین) با جمعیتی معادل تقریباً ۲۰۰۰۰ نفر، و بون (عنابه کنونی) که شهری ست با دژهای ساحلی، در سال ۱۸۴۷ جمعیت آن تقریباً بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر بوده است. در فاصله چندان دوری از این شهر ساحلی منطقه ای مرجانی وجود دارد که ماهی گیران فرانسوی و ایتالیائی را به خود جذب می کند. «بجایه» در ساحل خلیجی به همین نام واقع شده است. تسخیر سریع این شهر به علت خشونت کابیل هائی بود که در همسایگی آن به سر می بردند. کابیل ها با بریدن طناب های یک کشتی بادبانی دو دکله فرانسوی موجب غرق شدن آن شدند، و سپس هر چه بود به تاراج بردند و تمام ساکنان کشتی را نیز به قتل رساندند.

در این کشور، برخی آثار باستانی مشاهده می شود، به خصوص در منطقه قسنطینه و به همین گونه در ویرانه های شهر قدیمی لامبسا^۲ که دروازه های شهر به شکل جزئی باقی مانده و آمفی تاتر و آرامگاهی که روی ستون های یونانی هنوز سرپا ایستاده است. در بخش ساحلی «کوله آ»^۳، شرشال^۴، ژولیا کازارای باستانی، نقطه ای که برای فرانسوی ها دارای اهمیت خاصی ست، زیرا محل اقامت ژوبا^۵ بوده است و در همسایگی آن هنوز ویرانه های باستانی دیده می شوند. وهران^۶ شهر دیگری است با استحکامات نظامی که تا ۱۷۹۲ اسپانیائی ها آن را در اختیار داشتند. تلمسان^۷ که پیش از این اقامتگاه عبدالقادر بود در منطقه حاصلخیزی واقع شده است، شهر قدیمی در آتش سوزی سال ۱۶۷۰ از بین

^۱ Maures

^۲ Lambessa

^۳ Koléa

^۴ Cherchell

^۵ Juba

ژوبای دوم پادشاه بربر (به کسر دو ب) در موریتانی (بخش غربی منطقه بربری از مراکش امروزی و در تمام بخش شمالی الجزایر امروز تا مرزهای تونس امروزی. او پسر ژوبای اول بود که در ۵۲ سال پیش از میلاد به دنیا آمد و در ۲۳ بعد از میلاد چشم از جهان فرو بست. او تحت حمایت رم در پایتختش در کازارا (شرشال امروزی) در شمال الجزایر حکومت می کرد.

^۶ Oran

^۷ Tlemcen

تلمسان، شهری ست در شمال غربی الجزایر. به زبان بربری به معنای چشمه خشک شده است

رفت، پس از باز سازی دوباره آن، این بار به دست فرانسوی ها تقریباً به مخروبه کامل تبدیل شد. در این شهر کارگاه های فرش بافی و پتو دایر است. در جنوب سلسله جبال اتلس، مزاب^۸ واقع شده است، که همان «ژتولی»^۹ باستانی ست، ولایت بسکره مهم ترین مرکز آن می باشد. مردم بسکره خیلی آرام و متین هستند و در بنادر شمالی غالباً در حرفه باربری شهرت خاصی دارند.

الجزایر پیوسته به تصرف رومیان، راهزنان و عرب ها درآمده است. در سال ۱۴۹۲ زمانی که مورها از اسپانیا رانده شدند، فردیناند به الجزایر لشکر کشی کرد و پس از تسخیر شهر های وهران، بجایه و الجزایر، تهدید کرد که تمام الجزایر را کاملاً به تصرف خود در خواهد آورد. سلیم اوتمی حاکم نتیجه یارای مقاومت در برابر نیروی مهاجمان را نداشت. در الجزایر از ترک ها درخواست کمک کردند و دیری نپائید که ناوگان عروج بربروس^{۱۰} به یاری شان آمد. در سال ۱۵۱۶ بود که عروج به الجزایر رسید و برای تسلط بر اوضاع کشور، نخستین کاری که کرد این بود که سلیم را با دست خودش به قتل رساند و سپس به اسپانیائی ها حمله کرد. پس از جنگی طولانی و بی نتیجه، عروج بربروس به شهر تلمسان عقب نشینی کرد و در آنجا پناه گرفت. ارتش اسپانیا شهر را کاملاً به محاصره خود در آورد و سرانجام او را به اسارت گرفت و سپس او را در سال ۱۵۱۸ اعدام کردند^{۱۱}. برادرش خیر الدین، جانشین او می شود و در صدد کسب حمایت سلطان سلیمان اول بر می آید و شاهی و حکمرانی او را به رسمیت می شناسد. در نتیجه سلطان سلیمان لقب پاشا در الجزایر را به او اعطاء می کند و یک قطعه نظامی در اختیار او می گذارد. به این ترتیب خیر الدین، از این پس پاشای الجزایر موفق به واپس زدن اسپانیائی ها می شود و سرانجام به اوضاع کشور تسلط می یابد. پیکارها و عملیات های درخشان او علیه مسیحیان در مدیترانه موجب افتخارات تازه ای برای او شد به طوری که سلطان سلیمان اول او را کاپیتان پاشا نامید. شارل پنجم بر آن شد تا دوباره حاکمیت اسپانیا را بر قرار کند. در سال ۱۵۴۱ ارتشی متشکل از ۳۷۰ کشتی و ۳۰۰۰۰ مرد جنگی از مدیترانه عبور کردند. ولی به علت طوفانی عظیم و زلزله همه ناوگان پراکنده شد و کل ارتباطات نیز با ارتش اسپانیا قطع شد. به این ترتیب اسپانیائی های بی دفاع، آماج حملات طاقت فرسای دشمن قرار گرفتند و با از دست دادن ۱۵ کشتی جنگی و ۱۴۰ کشتی باربری و ۸۰۰۰ کشته مجبور به فرار شدند. از این تاریخ به بعد جنگ و دشمنی بین دولت های بربر^{۱۲} و شوالیه های مالت بی وقفه ادامه یافت و در این دورانه ست که حماسه دزدان بحری آغاز می شود که در واقع شامل کشتی های الجزایری ست که مدت ها موجب ترور و وحشت کشورهای مسیحی در مدیترانه بود. انگلیسها به فرماندهی بلاک^{۱۳}، فرانسویها به فرماندهی دوکسن^{۱۴}، هالندیها و دیگر قدرتها در دورانه های مختلف به الجزایر حمله کردند.

از تاریخ نخستین اشغال الجزایر به دست فرانسه^{۱۵} تا امروز این کشور بیچاره به صحنه دائمی خونریزی و چپاول و

⁸ M' Zab

⁹ Gétulie

¹⁰ Arudj Barberousse

¹¹ مترجم : ولی گویا که عروج بربروس هنگام فرار شبانه از شهر وهران، به دست محافظین خودش کشته می شود (براساس ویکیپدیای فرانسه) و سر او را در وهران به نمایش می گذارند.

¹² Berbèr

¹³ Robert Blake یکی از مهمترین آد میرالهای انگلیس ۱۵۹۹-۱۶۵۷

¹⁴ Abraham Duquesne 1604-1688

یکی از بزرگترین آد میرالهای نیروی بحری فرانسه در قرن هفدهم. او در خدمت لوئی سیزدهم و چهاردهم بود
¹⁵ ۳۰ اپریل ۱۸۲۷ بین رئیس دولت الجزایر حسین و کنسول فرانسه دوال نزاعی در گرفت. موضوع دعوا این بود که دولت فرانسه نمی خواست قرضه هایش را به الجزایریها بپردازد. در جواب وقیحانه دوال، رئیس دولت الجزایر با مگس کش یه صورت او می زند. دولت شارل دهم از حادثه ای که کنسول به وجود آورده بود برای محاصره سواحل الجزایر در سال ۱۸۲۷ و ۱۸۲۹ استفاده کرد و سپس در سال ۱۸۳۰ برای تسخیر الجزایر را آغاز نمود.

خسونت تبدیل شده و تسخیر هر شهری، بزرگ و کوچک به بهای قربانیان بسیار زیادی تمام شده است. قبایل عرب و کابیل که به استقلالشان بیش از هر چیز دیگری دلبستگی دارند و نفرت از تسلط بیگانه اصل خدشه ناپذیر زندگی آنان است، همگی با تهاجمات سنگینی تارومار شدند و خانه و کاشانه شان به آتش کشیده شد، محصولاتشان لگد مال گردید و بازماندگان درمانده آنها نیز یا از دم تیغ فرانسوی ها گذشتند و یا به اسفناکترین خسونت ها و هرزگی های آنها گرفتار آمدند.

فرانسوی ها اصرار داشتند که روشهای جنگی وحشیانه را اگر چه خلاف تمام شاخص های بشری و خلاف تمدن مسیحیت بود به کار ببندند. و روش های خود را به این بهانه توجیه می کردند که کابیل ها افرادی وحشی و آدم کش هستند و اسرای جنگی و زندانیان را شکنجه می کردند و می گفتند که مدارا با این وحشی ها کار اشتباهی ست. ولی، جایز است که دولت متمدنی را که به مقابله به مثل می پردازد زیر سؤال ببریم. با ارزیابی درخت از روی میوه هایش و این یگانه چیزی ست که می توانیم درباره الجزایر بگوئیم. پس از هزینه صد میلیون دالر و قربانی کردن زندگی صدها هزار انسان، برای جنرال های فرانسوی و سربازهای فرانسوی و آنانی که در جنگ کریمه مدال گرفته بودند و افسرانی که در آن آموزش دیده بودند، الجزایر یک مدرسه جنگ بود و اما در مورد تلاشی که برای استعمار الجزایر صورت گرفت، تعداد اروپائیان در مقایسه با اهالی بومی حاکمی از شکست کامل و انکار ناپذیر آن است، یعنی در یکی از حاصلخیزترین کشورهای جهان که پیش از این انبار آذوقه ایتالیا بود و در فاصله ۲۰ ساعتی فرانسه واقع شده و تنها امر ضروری حفظ جان و مال در مقابل دوستان مسلح و به همین منوال دشمنان وحشی ست. آیا چنین شکستی را باید به خصوصیات فرانسوی ها نسبت دهیم که برای مهاجرت قابلیت کافی ندارند و در اداره امور محلی نیز ناکار آمدند ؟ قضاوت در چنین اموری در صلاحیت ما نیست، ولی باید دانست که همه شهرهای مهمی که مورد حمله قرار داده بودند مثل کنستانتین، بون^{۱۶}، بجایه، آرزویو، مستغانم، تلمسان تمام شقاوتهای ممکن در جنگ را متحمل شدند. مردم بومی با بی رغبتی از حاکمان ترک عثمانی فرمانبرداری می کردند که دست کم یکتا مزیتشان هم کیشی شان بود، ولی در رابطه با دولت تازه و دعوای تمدن آن هیچ امتیازی نمی دیدند و علاوه براین افراطی ترین نفرت های مذهبی آنها را برمی انگیزت. هر دولتی که قدرت را به دست می گرفت، فقط موازین دولت قبلی را با شدت بیشتری برقرار می کرد، و دعوای بهترین اهداف والاگرایانه آنان همواره از طریق اشغال نظامی و مانور قطعات نظامی و شقاوت و سفاکی هایشان زیر سؤال می رفت.

در سال ۱۸۳۱ بارون پیشون^{۱۷} به مقام کارگزار امور مدنی برگزیده شده بود. او سعی کرد سیستم اداری مدنی را به شکلی سازماندهی کند که در ملازمت با حکومت نظامی عمل نماید. ولی موازینی را که برای نظارت تعیین کرده بود، برای سواری^{۱۸}، دوک رویگو^{۱۹} و وزیر اسبق پولیس ناپلئون خوشایند نبود و با تقاضای او پیشون را عزل کردند. تحت سیادت دولت سواری، الجزایر به تبعیدگاه افرادی تبدیل شد که از نظر سیاسی و اجتماعی تحت تعقیب دولت بودند، به سخن دیگر یک «لژیون خارجی»^{۲۰} کامل که از افراد بزهکار تشکیل شده بود، اندک اندک، وارد الجزایر شد. به تاریخ ۱۸۳۳ شکایت نامه ای به اتاق نمایندگان تسلیم شد که می گفت :

^{۱۶} مترجم : بون، نام دیگر شهر عنابه یکی از قدیمیترین شهرهای الجزایر است که ۱۲۹۵ پیش از میلاد بنیانگذاری شده (مرجع: ویکیپدیای فرانسوی)

^{۱۷} Pichon

^{۱۸} Savary

^{۱۹} Duc de Rovigo

^{۲۰} واحد ویژه نیروی زمینی ارتش فرانسه که در ۱۵ اگست ۱۸۳۰ ایجاد شد و غالباً از مزدوران خارجی تشکیل شده است، و هنوز هم وجود دارد.

« در طول سه سال اخیر ما از هر گونه بی عدالتی قابل تصویری رنج برده ایم. شکایاتی که معمولاً برای مقامات نوشته می شود، پاسخی ندارد به جز تشدید خشونت خصوصاً علیه همان هائی که چنین مطالبی را نوشته اند. به همین علت هیچ کس شهادت واکنش را در خود نمی یابد و به همین علت نیز این شکایت نامه بی امضاء ست. آقایان، ما از شما استدعا می کنیم که ما را از استبداد غیر قابل تحمل نجات دهید و از زنجیر بردگی آزاد کنید. اگر حکومت نظامی در این کشور پایان نپذیرد و حکومت مدنی جایگزین آن نشود، ما همگی از بین خواهیم رفت و این کشور هرگز رنگ صلح را به خود نخواهد دید.»

برای رسیدگی به این شکایت نامه یک هیأت تحقیقاتی تشکیل دادند و نتیجه کار به ایجاد تشکیلات مدنی انجامید. پس از فوت ساواری، و در طول مدتی که جنرال ووآرول²¹ موقتاً اداره امور را به دست داشت، برای کاهش تنش در اوضاع کارهائی صورت پذیرفت: خشک کردن مردابها، ترمیم راهها، سازمان ارتش ملی.

با این وجود بازگشت مارشال کلوزل²² موجب تعلیق تمام این کارهای عمرانی شد و تحت فرماندهی او بود که یکی از دهشتناک ترین لشکر کشی ها به قسنطینه (کنستانتین) انجام گرفت. در عهد صدارت مارشال کلوزل اداره امور در سال ۱۸۳۶ به نحوی بود که ۵۴ نفر از صاحب منصبان شکایت نامه ای به پاریس فرستادند و درخواست کردند که هیأتی برای رسیدگی به سوء استفاده های او تشکیل دهند. یکی از امور بارز در عهد حکمرانی لوئی-فیلیپ²³ تلاش برای گسترش مستعمرات و تصاحب زمین بود. ولی چنین تلاشهایی که با زور و لشکر کشی انجام می گرفت بی فایده بود زیرا کشاورزان به محض این که از توپهای مستقر در سنگرهایشان فاصله می گرفتند به مخاطره می افتادند.

تلاش برای تمرکز جمعیت در شرق الجزایر و تاراندن عبدالقادر²⁴ به غرب²⁵ ثبات نسبی در کشور فراهم آورد. شکست رهبر شورشگر و دلیر آرامش و صلح را برقرار ساخت تا جایی که برخی از قبایل بزرگ فرمانبرداری خود را از دولت استعماری اعلام کردند.

پس از انقلاب ۱۸۴۸²⁶، جنرال کاوینیاک²⁷ انتخاب شد که جایگزین دوک اوما²⁸ در مقام والی اعظم در الجزایر

²¹ Théophile Voirol

²² Betrand Clausel

۱۲ دسمبر ۱۷۷۳ – ۲۱ اپریل ۱۸۴۲ مارشال فرانسوی

²³ Louis-Philippe

۶ اکتوبر ۱۷۷۳ – ۲۶ اگست ۱۸۵۰ که از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ پادشاه فرانسه بود.

²⁴ L'émir Abd El-Kader

عبدالقادر الجزایری ۶ سپتمبر ۱۸۰۸ – ۲۶ می ۱۸۸۳ الهی شناس صوفی مسلک الجزایری بود. او در عین حال نویسنده و شاعر و از مردان سیاسی بود که با ایجاد واحدهای مقاومت با ارتش استعماری فرانسه مبارزه می کرد.
²⁵ امیر عبدالقادر بین سالهای ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۷ مبارزات شگوهمند قبایل الجزایری را علیه استعمارگران فرانسوی هدایت کرد. با حمایت گسترده مردم دلیر و آزادیخواه الجزایر او موفق شد که قبایل پراکنده عرب را متحد سازد و در سال ۱۸۳۴ استعمارگران فرانسوی به زانو درآورد تا استقلال الجزایر غربی را به رسمیت بشناسند (به استثنای چند بندر). با این وجود فرانسویها عهدنامه ای را که پذیرفته بودند زیر پا گذاشتند و چندین بار به دولت تازه تأسیس حمله کردند. در سال ۱۸۴۵-۱۸۴۷ سرزمینی را که عبدالقادر آزاد ساخته بود، علی رغم مقاومت دلیرانه ای که سامان داده بودند، رهبر مقاومت به مراکش عقب نشینی کرد. در سال ۱۸۴۵-۱۸۴۷ در رأس جنبش آزادیبخش الجزایر غربی دوباره به میدان نبرد باز گشت. این جنبش بشکل فجیعی سرکوب شد، ولی امیر عبدالقادر از طریق قرارگاههای صحرا به جنگ تهاجمی پرداخت. در سال ۱۸۴۷ به اسارت گرفته شد ولی قیام مردم الجزایر هرگز خاموش نگشت.

²⁶ انقلاب ۱۸۴۸ دومین انقلاب فرانسه در قرن نوزدهم است و در ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ فروری ۱۸۴۸ در پاریس به رهبری جمهوری خواهان و لیبرالها به وقوع می پیوندد. لوئی فیلیپ از حمله به مردم پاریس خودداری می کند.

²⁷ Cavaignac

²⁸ Aumale منطقه ای در نرماندی. دوک یکی از القاب اشرافی ست

شود. دوک اومال و به همین گونه پرنس ژوان ویل که هر دو در الجزایر بودند، باز گشتند. ولی ظاهراً جمهوری نیز مثل دوران سلطنتی بخت و اقبال خوبی در اداره الجزایر نداشت.

برای کار روی زمین مهاجران (استعمارگران) را اعزام کردند، ولی یا تعداد زیادی از آنها می مردند و یا به این علت که از جنگ خسته شده بودند، زمین هایشان را ترک می کردند. در سال ۱۸۴۹ جنرال پولیسیه^{۲۹} علیه چند قبیله و روستای بنی سلا که از پرداخت مالیات امتناع کرده بودند اردو زد. مثل همیشه و بر طبق معمول تمام محصولاتشان را از بین بردند و هر چه در دسترشان بود به آتش کشیدند. در مزاب، سرزمین حاصلخیزی که در حاشیه کویری قرار دارد، در پی موعظه های یکی از «مارابوها»^{۳۰} شورش های گسترده ای آغاز شد. یک قطعه ۱۲۰۰ نفری برای سرکوب شورشیان گسیل کردند که با شکست مواجه شد. زیرا شورش بیش از آن حدی بود که تصور می کردند و علاوه بر این توسط سازمان های مخفی که آنها را «سید عبدالرحمان» می نامیدند حمایت می شد که قتل عام فرانسوی ها در دستور روز آنها بود. سرانجام سرکوب شورشیان باید منتظر لشکرکشی های جنرال کانروبرت^{۳۱} و هربیون^{۳۲} می شد. علاوه بر این، محاصره شهر عربی زعاطشه نشان داد که اهالی بومی از مقاومت دست نکشیده اند و با اشغالگرانشان از در مهربانی وارد نشده اند. شهر زعاطشه ۵۱ روز مقاومت کرد و سپس در حمله نهایی به تصرف استعمارگران درآمد. کابیلی کوچک تا سال ۱۸۵۱ که جنرال سنت-آرنو^{۳۳} آن را تحت فرمان داشت، و به این ترتیب بین فیلیپویل و قسنطینه خط ارتباطی برقرار کرد.

اعلامیه ها و روزنامه ها پیایی خبر پیروزی و صلح را از الجزایر پخش می کردند. با این وجود چنین تظاهراتی چیزی نبود به جز مالیاتی که به غرور ملی می پرداختند. مناطق درونی کشور تا کنون به تصرف در نیامده است. تسلط فرانسوی ها کاملاً توهم آمیز است، به استثنای مناطق ساحلی و در نزدیکی شهرها. قبایل الجزایری پیوسته خواهان استقلال خود بوده و نفرتشان را نسبت به رژیم فرانسه ابراز می دارند، زیرا به شکل دائمی و سازمان یافته خانه و کاشانه و محصولاتشان را به آتش کشیده است.

در سال ۱۸۵۷ مارشال راندون^{۳۴} در دهکده ها و مناطق مسکونی کابیلی که هنوز تسلیم نشده بودند، طرح آتش و تخریب را بخوبی پیش برد و به این هدف که مناطق تازه ای را به سرزمین های فرانسه اضافه کند. اهالی بومی در چنگ حکومت آهنینی به سر می برند و شورش های دائمی حاکی از وضعیت تردید آمیز اشغال کشور توسط فرانسه است و صلحی که از آن حرف می زنند چیزی نیست به جز خانه و محصولات به آتش کشیده شده. در واقع، دادرسی اگست ۱۸۵۷ در وهران، که کاپیتان دوانو، رئیس دفتر عرب^{۳۵} متهم به قتل یکی از اشراف شده بود و محکوم گردید، موجب افشای خشونت و استبداد کارگزاران فرانسوی شد...

1794-1864²⁹ Aimable Jean Jacques Pélissier

³⁰ Marabout

پارسا و افرادی که به گروه های اسلامی اسرار آمیز تعلق دارند. این «مارابوها» در مبارزات شمال آفریقا علیه استعمارگران اروپایی فعال بودند.

³¹ François Marcellin Certain de Canrobert

³² Général Herbillon

³³ Général Saint-Arnaud

³⁴ Marchal Randon

³⁵ دفتر عرب، سازمان اداری نظامی فرانسه در الجزایر بود که به امور زندگی افراد بومی رسیدگی می کرد.

ادامه دارد

نوشتۀ انگلس ۱۷ سپتمبر ۱۸۵۷

New Aaméricain Cyclopedia,t.1, 1858